

## حکمت و حکیم در تعالیم اسلام با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)

میثم علی بالائی<sup>۱</sup>

خلیل بهرامی قصرچمی<sup>۲</sup>

محسن فهیم<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳، صفحه ۱۰۲ تا ۱۲۴ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

راهکارهای دستیابی به حکمت اصیل همواره مورد توجه علما و عرفا ادیان مختلف بوده است چرا که انسان تمایل به حکیم شدن و کامل شدن در همه ابعاد دارد حکمت، علم بدون خطا و محکم با منبع الهی بی شک بسیار جذاب و دستیابی به آن وسوسه انگیز است تحقق حاضر بر آن شد تا این راهکارها را استخراج و به بشر امروزی راه صحیح رسیدن به حکمت را با تاکید بر دیدگاه های امام خمینی (ره) در این باب یادآوری کند. در این تحقیق با روش کتابخانه ای و بررسی منابع معتبر به بررسی این مهم پرداخته است. از دیدگاه امام خمینی (ره) برای دستیابی به حکمت و حکیم شدن ابتدا باید به تزکیه نفس پرداخت که حضرت امام (ره) شیوه آن را به صورت کامل بیان کرده اند سپس باید با راهکارهایی زمینه ظهور حکمت و حکیم شدن را در خود فراهم ساخت بی شک علم حضوری و حکمت اصیل بدون عنایت حق میسر نمی شود اما تلاش انسان و شناخت راهکار دقیق رسیدن به سرچشمه حکمت و به کارگیری آن در رفتار و عمل وی موثر و سرانجام وی را به مقصد خواهد رساند.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، حکمت، حکیم، دستیابی به حکمت، عرفان.

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول):

dpardisinfo@yahoo.com

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران:

dr.bahrami36@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران:

fahimmohsen54@gmail.com

## درآمد

امروزه در سراسر جهان مبحث عرفان‌های نوظهور مطرح است به طوری‌که تاکنون بیش از ۵۰۰۰ عرفان نوظهور در جهان و بیش از ۶۰ عرفان نوظهور در ایران اعلام وجود کرده‌اند که یکی از مباحث اصلی آن‌ها به طور خلاصه آن است که حقایق عالم را از طریق روش‌های خاص فهمیده‌اند و می‌خواهند بشر را از جهالت نجات داده و با روش‌های خود وی را به حقایق و حکمت‌ها و در نتیجه به کمال و یا آرامش برسانند و راهکارهای خود را اصلی‌ترین و بهترین روش برای رسیدن به حکمت می‌دانند و معمولاً ادیان الهی را فاقد روش‌های درست و کافی برای رسیدن به حکمت می‌دانند در صورتیکه حکمت از جمله مهمترین مفاهیم دینی است که در قرآن و روایات بسیار از آن سخن گفته شده است؛ اما متأسفانه این مفهوم نیز مانند دیگر اصطلاحات قرآنی مورد بی‌مهری محققین و پژوهشگران قرار گرفته و آن‌طور که شایسته است ابعاد و زوایای آن‌ها مورد واکاوی قرار نگرفته است از نگاه دیگر هم می‌توان گفت برخی از مفاهیم دینی علاوه بر ثمرات اعتقادی، سرشار از نتایج و فوائد کاربردی نیز هستند، حکمت نیز از جمله این مفاهیم شمرده می‌شود. لذا شایسته است تا تحقیقاتی مضاعف بر چنین مباحثی صورت گیرد، هر چند جای چنین پژوهش‌هایی، در این زمینه خالی است و ما کمتر توانسته‌ایم علم را با عمل پیوند بزنیم.

سوال اصلی این مقاله در این است که با همه تأکیدی که در قرآن و احادیث و نظریات امام خمینی (ره) بر روی حکمت شده است از دیدگاه امام خمینی (ره) اولاً منظور از حکمت چیست و ثانیاً چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

واژه حکمت، چنان که در فرهنگ نامه‌ها از جمله «مفردات راغب آمده، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می‌گوید: حکمت [به اصطلاح نحوی] بناء نوع است یعنی نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۵). برخی معنای آن را «بازداشتن» دانسته‌اند. این وجه معنایی برای حاکم، هم‌ریشگی حکمت و حکومت را معنادارتر می‌سازد و یادآور اندیشه کهن و افلاطونی حکیم / فیلسوف - حاکم است (یزدی، ۱۹۹۵: ۸۶) به هر حال، اگر چه بازدارندگی عنصری مهم در مفهوم

حکمت است، به نظر می‌رسد که حکم به معنای نهادن امور در جای خود به نحوی جامع‌تر به مفهوم حکمت اشاره می‌کند که «تعالُد» جای‌گاه ویژه‌ای در آن دارد (جرجانی، ۱۹۹۷: ۶۴). علامه طبرسی نیز می‌گوید: حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). بنابراین می‌توان گفت مفهوم حکمت یعنی یافتن حقیقت و آنچه که مطابق با واقع است. شاید علت اطلاق حکمت بر تکالیف بدان جهت باشد که رعایت آن‌ها سبب حکمت‌اند و سبب اطلاق آن بر شکر، به این لحاظ باشد که شکر نتیجه حکمت می‌باشد (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۶۰).

در فضیلت حکمت در احادیث سخنان بسیار نقل شد است: حکمت گمشده مؤمن است، آن را از هر کجا حتی از منافق و مشرک باید گرفت (کلینی، بی تا، ۱۶۷)؛ موجب حیات دل، سبب یقین است، حکیم تا نبی شدن راهی ندارد. (متقی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۱۱۷). نشانه‌های حکمت در احادیث و روایات عبارتند از: زهد و سکوت، روزه داری، تفکر و وقار، راست‌گویی و اخلاص (طالقانی، ۷۵) است و اما از اهم آثار حکمت خشیه الله است. پیامبر می‌فرماید که بیم از خدای اساس هرگونه حکمت است. همچنین اخلاص و سکوت از موجبات و اسباب حکمت نیز شمرده شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۱۶۳). البته برخی از مفسران «حکمت» را علم و دانشی که فائده و منفعت آن بزرگ و زیاد است معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۵۹) و همچنین آیت الله مکارم در تفسیر حکمت می‌گوید: «حکمت» به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۵۵). در این بین بررسی دیدگاه‌های امام خمینی رحمه الله علیه می‌تواند ما را در این مهم موفق بدارد و راهکاری را معرفی کند که دقیق‌ترین و مستقیم‌ترین راه برای دستیابی به حکمت می‌باشد.

### مبانی نظری پژوهش

#### مبانی حکمت نظری امام خمینی

شناخت مقام انسان و مصادیق انسان کامل، ویژگی‌ها و ولایت و خلافت او یکی از ضروری‌ترین حقایق نظری و عملی (اخلاقی) میان اغلب حکمای شیعه تلقی می‌گردد. این حکما که معصومان را دارای خلافت باطنی بر همه موجودات و خلافت ظاهری بر همه جوامع انسانی قلمداد می‌کنند، خود و کسانی را به آنان متوسل شوند وارث روحانیت انبیاء و علوم و اسرار الهی و به تعبیر دیگر پرورش یافته حکمت آنان می‌دانند به همین دلیل بزرگان خود را نیز با عنوان عالم ربانی، حکیم الهی، عارف

بالله خطاب می‌کنند و تعالیم خود را حکمت می‌خوانند (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۲۱-۴۲۰). اصولاً از نظر این حکما عبادت نیز بدون قبول ولایت ائمه باطل است و منتج به نتیجه نیست. برای این گروه تمسک بهائمه که خود راه عروج را یافته‌اند از لوازم سیر الی الله است و به جز از طریق ائمه هیچ کس به هیچ علم و حکمت و مرتبه معنوی دست نمی‌یابد. بنابراین شناخت انسان کامل و مرتبه و مقام او در دستگاه خلقت به اندازه شناخت و معرفت به حق اهمیت و اثر دارد. زیرا انسان کامل مثال اعلائی حق و آیت کبرای اوست و هرچه آفریده شده و هر چه از ناحیه حق نازل و شامل می‌گردد از مجرای ولی، انسان کامل یا حضرات معصومین (ع) است (خمینی، ۱۳۶۲: ۵۶)

### ۱-مقام انسان

انسان دارای دو نشئه و دو عالم است: نشئه ظاهری ملکی دنیوی که همان بدن انسان و نشئه باطنی غیبی ملکوتی که همان نفس و از عالم غیب و ملکوت است (نفس عبارت از کمال اول جسم طبیعی است. ایشان نفس و عقل را باهم مرتبط می‌دانند و می‌گویند که نفس عبارت از عقل که به صورت شوق متصور شده است (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳-۱۳۲).

نفس خود درجاتی دارد. مقام اول و اسفل نفس منزل ملک، ظاهر و دنیا ست. قوای ظاهر این اقلیم گوش، چشم، زبان، شکم، فرج، دست و پا ست. پس اگر وهم بر این قوا حکومت نمود، عقل (عقل در ظاهر همان قوه عاقله و یا قوه روحانی است که به حسب ذات مجرد و به حسب فطرت مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان و درمقابل قوه واهمه است که تحت نظام عقلی درنیامده مایل به دنیا و شرور است و حقیقت ابلیس و شیاطین از آن است. این قوه هم مجرد دارد ولی مجرد برزخی ظلماتی (خمینی، ۱۳۷۷: 24-21). مقام دوم نفس، نشئه ملکوت و باطن است و در آن جنگ جنود رحمانی و شیطانی عظیمتر جریان دارد. قوای باطنی این مملکت قوه واهمه، غضبیه و شهویه است. این سه قوه منشاء تمام ملکات حسنه و سیئه و منشاء تمام صور غیبی ملکوتی هستند (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۲) امام خمینی گاهی نیز به چهار مقام نفس اشاره می‌کنند: ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت و گاه سه مقام: مقام ملک و دنیا، مقام برزخ، مقام عقل و آخرت. (خمینی، ۱۳۷۸: ۴-۳)

## ۲- حکمت و حکیم از دیدگاه امام خمینی

"حکیم اگر حکیم است و نسبت میان حق و خلق و خودش را با حق فهمیده باشد سعی می‌کند خودبینی و کبر را از دلش بیرون کند و وارسته شود اما کسانی که طالب مفاهیم و اصطلاحات هستند حکمت را در این مسائل می‌بینند و تصور می‌کنند حکیم کسی است که عالم به این امور است حتی گاهی خود را متصف به صفات واجب می‌شمارد و می‌گوید حکیم از صفات خداوند است." (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۱). کسی که دنبال حکمت الهی و علم به حقایق مبدأ و معاد است و به ربط اسباب و مسببات و درستی و راستی عالم برزخ و احوال بهشت و دوزخ ایمان داشته باشد. باید لحظه‌ای آرام نباشد و تمام وقت خود را صرف ساختن عالم آخرت نماید و از عالم دنیا تا جایی که مانع او برای رسیدن به حق است دوری کند. بنابراین حکمت عبارت است از تعدیل قوه نظری و تهذیب آن و عدالت عبارت است از تعدیل قوه عملی و تهذیب آن. "البته حقیقت حکمت با ظلمت و تاریکی خودخواهی و خودبینی در تضاد است." (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۸) پس تواضع و فروتنی در مسأله حکمت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند که البته تواضع هر گروهی با گروه دیگر متفاوت می‌باشد. "از جمله تواضع اهل معرفت مانند تواضع اولیاست ولی در مرتبه ناقص‌تر است چرا که مقام معرفت با مشاهده حضوری فرق دارد. تواضع حکما در رتبه پس از اینهاست. آنان نیز اگر به مقام حکمت الهی رسیده باشند و قلب آنها به نور حکمت روشن شده باشد برای حق و خلق متواضع هستند." (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

## ۳- راهکارهای دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

در ادامه از آثار امام اصول و مهمات تهذیب نفس و سلوک استخراج شد تا با شناخت آنها نمایی از راهکارهای دستیابی به حکمت از نگاه وی را بتوان ترسیم کرد:

### ۳-۱- پذیرش ولایت انسان کامل

#### ۱-۱-۳- نقش و ویژگی‌های انسان کامل

دیدگاه امام درباره انسان کامل و نقش او در عالم دنبالۀ همان رویکرد بزرگان مکتب ابن عربی و حکمای شیعه به این موضوع است. انسان کامل چون مظهر اسم جامع و اعظم خداست بالاترین ربط و معرفت را نسبت به خدا دارد. عالم ملک از فلکیات، عنصریات و جوهریات و عرضیات مقدمه وجود انسان کامل است و از این حیث انسان غایت خلقت، نهایت وعصاره عالم

و غایه القصوای آن و از این حیث انسان اول و آخر عالم است (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۲). غایت خلقت انسان کامل هم متجلی شدن حق در وجود اوست. از این رو، انسان کامل مظهر کامل و آینه تمام نمای خدا دانسته می‌شود. (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۵۲) به تعبیر دیگر، انسان کامل آیه کبرای اوست که به صورت او خلق شده و خلیفه حق بر خلق شاست. (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۷-۱۳۰-۶۸). یکی از نشانه‌های انسان کامل حد سقف نداشتن اوست.

فناری می‌گوید: همه کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع وجود دارد مگر آنچه که مختص به جناب حق است مانند وجوب وجود و اولیت و احاطیت. (فناری، ۱۳۶۳: ۵۰) در حالی که امام این دو را هم در انسان کامل جمع می‌داند تنها فرق او با حق فرق ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۹۶-۲۹۵). انسان کامل که مصادیق آن پیامبر اسلام (ص) و امام علی علیه السلام و ائمه هدی و امام زمان هستند، دارای مقام شامخ روح القدس اند. در این مقام غفلت، سهو، نسیان و سایر حوادث امکانی و نقایص ملکی وجود ندارد. (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۴۵) انسان کامل می‌تواند هر چه می‌خواهد خلق کند.

انسان کامل از اظهار معجزه تن می‌زند به خاطر جنبه عبودیت که برای آن‌ها از تصرف در عالم امکان که نوعی ربوبیت است مهمتر است (خمینی، ۱۳۷۶: ۵۳؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۶۱۳) اما گاه از این امکان در مرتبه حداقلی استفاده می‌کند، فقط بر حسب ضرورت و به خاطر بسط ربوبیت خدا یا آشنا کردن و آشتی دادن گمراهان با جلوه‌های ربوبی نه برای اظهار قدرت خویش (خمینی، ۱۴۰۶: ۱۷۴) انسان کامل شکاف میان امر مطلق حق را نیز با عالم کثرت پر کرده است. بدین ترتیب که واسطه احدیت با عالم کثرات اسماء الهی یا عالم و احدیت و جامع تمامی اسماء است که هم مظهر ذات و هم مظهر اسماء، صفات و افعال حق است (مقام وساطت انسان کامل از حیث سببیت عالم هستی را خوارزمی (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۷۱).

بدین ترتیب اهل بیت علیهم السلام که مظهرانسان کامل اند واسطه عالم غیب و شهودند. اگر آن‌ها نبودند باب عالم هستی افتتاح نمی‌شد و نیز بدون آن‌ها عالم به حشر و قیامت خود نیز نائل نمی‌گردید (خمینی، ۱۳۷۶: ۸۲-۷۸). انسان کامل دارای خلافت است و خلافت وی در ظهور الوهیت، افاضه فیض به موجودات نمود می‌یابد. خلافت و جانشینی او دو وجه دارد: به

اعتباراً تصاف به صفات جلال و جمال، ظهور رب است و به اعتبار صفت امکان و ربوبیت نسبت به حق، عبد است از این رو فیض حق را از جنبه ربوبیت می‌گیرد و آن را با جنبه عبودیت به خلق می‌دهد (خمینی، ۱۳۷۶: ۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

## ۲-۱-۳- ولایت انسان کامل

امام خمینی امانتی را که در آیه ۷۲ از سوره احزاب از آن سخن رفته است، مقام ولایت مطلقه یا فیض مقدس میدانده که تنها انسان کامل به صورتی تام و تمام این امانت را به دوش می‌کشد (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳۵). ایشان ولایت راقرب، محبوبیت، تصرف، ربوبیت و به طور خلاصه فنای در حق تعریف می‌کند (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۳-۳۶). به نظر امام سایر اولیا و انبیاء مظاهر ولایت محمدی و علوی هستند. پس تمام دعوت‌های انبیا دعوت به سوی این ولایت بلکه دعوت پیامبر اسلام بوده است. پس خداوند متعال ولی مطلق و آن حضرت هم ولی مطلق است زیرا وی اسم اعظم و جامع اسماء الهی است (خمینی، ۱۴۰۶: ۴۱-۴۰).

امام خمینی نیز بیان می‌کند نبوت مقام ظهور ولایت است و ولایت باطن نبوت می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷) حال از آنجا که "نبی" و "رسول" به اعتبار ظاهر و شریعت، قدرت تصرف در خلق دارند و "ولی" به حسب باطن و حقیقت، تصرف در خلق می‌کند، گفته‌اند: مرتبه ولایت اعظم از مرتبه نبوت است (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۶-۳۸۵) پس گرچه ولایت اعظم از نبوت است، لیکن ولی اعظم از نبی نیست زیرا نبی دومرتبه دارد یکی مرتبه ولایت و دیگری بالاتر از آن یعنی نبوت.. بدین ترتیب برتری ولایت بر نبوت وقتی است که در یک شخص معین باشد (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۶). امام می‌گوید که رسالت و نبوت دائر بر احتیاجات ملکی و سیاسات و معاملات و عبادات است و این امور مربوط به عالم است و با انقطاع عالم منقطع می‌گردد پس نبوت دارای ختم و مقام ولایت غیر قابل اختتام است (خمینی، ۱۴۰۶: ۳۱۰-۱۷۸).

انسان کامل با ولایت خویش از مبدأ فیض و منشاء خیرات و جودی، فیض جویی و خیرطلبی می‌کند و سپس این فیض و خیر او در قالب نبوت، رسالت، امامت و خلافت ظاهر می‌شود (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۹۶) در واقع خلافت و امامت ظاهر ولایت و ولایت باطن خلافت و امامت است. امام خمینی از خلافت و امامت تعبیر به مقام فقر محض می‌کند زیرا فقر محض لازمه فنای ذاتی

و بقای به حق و این مقام بالاترین درجه ولایت است و به آن مقام فیض مقدس و ولایت مطلقه محمدیه یا مقام علویه نیز می گویند (خمینی، ۱۴۰۶: ۹۶-۹۵). به نظر وی هم انگونه که بر اساس لطف و عنایت الهی لازم بود تا پیامبر مبعوث شود همچنین لازم بود که افرادی به واسطه پیامبر از سوی خدا برای حفظ احکام الهی و آموزش آن تعیین شوند. امام هم پیشوای ظاهری اعمال مردم است هم در سیر و حرکت به سوی خدا برای رساندن فیض به باطن انسان ها وجودش لازم است.

### ۳-۱-۳- انسان کامل و ارتباط آن با حکمت

انسان کامل در پیدایش عالم مؤثر بود و جهان بدون وجود او نیز دوامی نخواهد داشت. اصولاً طرح الهی در ارتباط با عالم خلقت، در شخصیت انسان کمال خود را می یابد و انسان کامل چون در وجود خود هم واجد صفات خداست و هم واجد مشخصات جهان به مقامی می رسد که نیابت و خلافت الهی را به عهده می گیرد و صفات حق را به عنوان بنده واقعی به کاملترین نحو ظاهر می سازد و به هر صاحب حقی حقش را اعطا می کند. از این نظر می توان گفت که انسان کامل مانند خداوند حکیم است، زیرا حکیم نیز با علم به ذات و صفات الهی و مراتب وجودی حق، مقتضیات و قابلیت های هر موجودی را می شناسد و قادر است از طریق حق موجودات را به مرتبه ای که قابلیت آن را دارند برساند. به معنای دیگر انسان کامل حاکم جهان و مجرای اراده الهی و حکمت اوست. امام خمینی ربط دیگری نیز میان انسان کامل و حکمت داده اند، توضیح آنکه ایشان در تعریفی که از حکمت در تعلیقات بر فصوص ارائه کرده اند. این رأی را که حکمت، علم به حقایق اشیاء است رد می کنند و مرتبه حکمت را بالاتر برده و آن را دقیقتر بیان کرده اند. ایشان می گویند که درلسان اهل الله حکمت علم به شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی حق با مشاهده حضوری است و همچنین تعریف دیگری را هم پیشنهاد می کنند و آن علم به کمال جلاء و استجلاء است (خمینی، ۱۴۰۶: ۵۵). بنا بر این تعریف حکمت عبارت از علم به ظهور حق در آئینه اتم یعنی انسان کامل و علم به شهود حق، خود را در این آئینه تمام نمای است. بدین ترتیب ربط و نسبت مستقیم میان حکمت با انسان کامل وجود دارد.

به نظر امام خمینی رجوع به انسان کامل یا معصومین (ع) رجوع به الله است زیرا او فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است. (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۳) بدین ترتیب ارتباط قلبی و التزام عملی به امام یا انسان کامل، پرورنده فضائل است، همه قوای انسانی را به اعتدال می‌رساند و اخلاق را مهذب می‌گرداند. این تهذیب باز به نوبت قابلیت و مرتبه ارتباط و دریافت فیض را از انسان کامل که خود به عالم ربوبی وصل است، بالاتر می‌برد. به عبارت دیگر معرفت و تسلیم در برابر انسان کامل - که احاطه علمی بر جمیع موجودات عالم و آگاهی از علم ربوبی دارد، یعنی قبول ولایت و قبول ولایت خود به خود حکمت را خواهد بود.

### ۲-۳- بازگشت به فطرت اصیل انسانی

امام بر اساس اعتقاد به فطرت عشق است که رابطه عشق میان انسان و خدا رامی پذیرد و همچنین بر اساس اعتقاد به وحدت وجود مابینت حق و خلق را نمی‌پذیرد و تغایر را امری اعتباری می‌داند و می‌گوید که عالم امکان و جهان کثرات همه اسماء و صفات حق‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴) مسئله فطرت برای وی چنان اهمیتی دارد که نه تنها کمال خواهی و آزادی خواهی را هم از گرایشهای فطری می‌داند که نیاز به اثبات ندارد و تنها باید آن را بیدار کرد (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). بلکه وجود مبدأ و توحید و استجماع ذات حق بر جمیع کمالات؛ وجود روز معاد و رستاخیز، ضرورت نبوت، وجود ملائکه و کتابهای آسمانی را از احکام و از لوازم فطر نمی‌داند. (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۲).

امام با توجه به فطرت عاشقانه در انسان، انگیزه آدمی را برای سیر و سلوک و یافتن هدایت کافی می‌داند و به نظر وی در برنامه سیر و سلوک باید بر عشق و تقویت جنبه های عاطفی پیوند انسان با خدا تکیه کرد. اما مقدمه هدایت به سوی سلوک نیز شناخت فطرت و معرفت به جنود آن یعنی عقل و مخالفانش یعنی جنود جهل است. بنابراین برنامه سلوک عبارت از بیدار کردن فطرت مخمور است که وزیر عقل و مبدا خیرات است و مبارزه با فطرت محجوب که وزیر جهل و مبدا شر است. وی در این برنامه به سالک جوان پشتگرمی می‌دهد که تا جوانی هست و هنوز آتش فطرت الهی خاموش نشده است، باید اقدام کرد و هر قدمی که در این راه

برداشته می‌شود صفای قلب و یا جلای فطرت بیشتر، محبت الهی افزونتر و اخلاص بیشتر خواهد شد (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۶). به نظر امام یادآوری حقایق فطرت خدا خواه، تفکر در آن و آیات قرآن و تکرار آیات و تلقین حقایق دینی، پشتوانه مجاهدت با نفس و معارضه با خودخواهی است (خمینی، ۱۳۷۹: ۹؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳).

### ۳-۳- عبادت و عبودیت

به نظر امام حقیقت عبودیت وقتی روی می‌نماید که شخص از انانیت خارج یا انانی تشفانی شود. به عبارت دیگر انسان با عبودیت از خودپرستی بیرون می‌آید و به حقیقت ربوبیت نائل می‌شود. بدین ترتیب کنه ربوبیت، عبودیت حقیقی است. (خمینی، ۱۳۷۹: ۹) وی برخلاف نظر قیصری که عبودیت را نوعی اسائه ادب نسبت به پیامبر می‌داند، آن را بالاترین افتخار قلمداد می‌کند. (خمینی، ۱۴۰۶: ۵۴-۱۰۶-۵۵) به نظر ایشان به علت عبد حقیقی وفانی بودن در حق است که اطاعت پیامبر اطاعت حق است و مطابق تشهد در نماز، شهادت به رسالت پس از شهادت به وحدانیت قرار می‌گیرد و همچنین در تشهد مقام عبودیت پیامبر مقدم بر رسالت است. زیرا اصلاً مقام رسالت در نتیجه عبودیت حاصل شده است (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰-۹). از نظر ایشان از جمله لوازم و یا عوامل موفقیت در سلوک رسیدن به ذل عبودیت و عز ربوبی است.

### ۳-۴- سلوک علمی و داشتن مربی

امام تحصیل سه نوع علم را بر اساس نشئه‌های سه گانه انسان لازم می‌داند: ۱- نشئه آخرت، عالم غیب، مقام روحانیت و عقل؛ ۲- نشئه برزخ، عالم متوسط بین العالمین و خیال؛ ۳- نشئه دنیا، مقام ملک و عالم شهادت. برای هر یک از این سه نشئه کمال خاص و عمل و علمی متناسب با آن هم وجود دارد. بدین ترتیب علوم منقسم می‌شود به سه قسم: علمی به کمالات عقلیه و وظایف روحی یا علم بالله (معارف)؛ علمی به اعمال قلبیه و وظایف آنها یعنی علم تهذیب نفس و سلوک الی الله، و علمی به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهری نفس یا علم به آداب و سنن عبودیت (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۱۲-۳۸۶).

از نظر امام برای صاحبان هر یک از این علوم نشئه و جنتی وجود دارد و سالکان هر یک از این علوم سالکان طریقی از بهشت‌اند: جنت ذات، غایت علم بالله و نتیجه رسیدن به مقام غیب نفس در اثر

معارف و جذبات غیبیه ذاتیه است، جنت صفات یا جنت متوسط، غایت تهذیب نفس و نتیجه تجلی اسماء و صفات در قلب و در اثر اراده و عزم قوی در تحلیه سر است، جنت اعمال، صورت قیام به عبودیت و نتیجه پیروی از دستورات شرایع است. (روح الله و نگاه داشت عدالت وحد وسط است. منظور از سنت قائمه علم ظاهر و علوم آداب قالبی است و از آن جهت قائمه می گویند که به معنای اقامه داشتن سنن مانند نماز و روزه و... است. (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۹۳-۳۹۰).

وی همچنین توصیه می کرد که برای سلوک علمی بخصوص فهم اسرار الهی: علم بالله، اسماء و صفات که در کتابها ی عرفانی آمده است باید نزد مشایخ و عرفای بزرگوار رفت و از آنها این معارف را فرا گرفت و خودسر و با خودآموز نمی توان به این حقایق دست یافت. اما نباید در این مرتبه از سلوک هم باقی ماند و تمام عمر را صرف تولید براهین و رد دیگران کرد که در این صورت، همین علم هم حجاب می گردد. در ضمن در انجام ریاضت های عملی و تاملات عقلی برای تهذیب نفس نیز باید استاد معنوی و معلم اخلاق داشت. (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۳؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۴۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۳). پس سلوک بدون علم و معلم و تأمل و تلقین حقایق دینی میسر نیست. (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۵۷-۵۸-۵۷).

### ۵-۳- تفکر

از منظر امام مانند همه حکمای شیعی، عقل جوهری است نورانی، مجرد از علایق جسمانی، اول مخلوق از روحانین، تعین اول فیض مقدس... نور نبی در عالم تخلیق و ابداع که انکار آن موجب و مستلزم انکار بسیاری از ضروریات عقل و دین است (همو، ۱۳۷۷: ۲۲) عقل همچنین نقش بزرگی در حیات روحی و معنوی انسان بازی می کند. ایشان با توجه به روایاتی در همین زمینه، می گویند که برای انسان دو مربی وجود دارد یکی باطنی یعنی عقل و دیگری مربی خارجی یعنی انبیا (خمینی، ۱۳۷۷: ۲۳۷). امام با استفاده از حدیثی از امام باقر (ع) عقل را به عنوان نخستین تعین ذات حق در نظر می گیرد.

درسیر و سلوک و مجاهدت با نفس، مهم ترین نقش عقل علاوه بر یادگیری و فهم علوم دینی، تفکر در حقایق دینی و نظارت بر اعمال و احوال نفس است. به این معنا که انسان لااقل در هر شب و روز مقداری ولو کم هم باشد باید درباره فلسفه زندگی، هدف انبیا، وظایف انسان در

زندگی، به ذل نفس و فقر خود و بی نیازی خدا ... فکر کند (خمینی، ۱۳۷۹: ۸-۶) برای استقامت و مجاهدت در توبه نیز که اولین مقام جهاد با نفس است، سالک باید هر روز در سه محور به تفکر مشغول باشد: مشارطه (شرط کند که بر خلاف فرموده خدا رفتار نکند) مراقبه (متوجه عمل بودن) و محاسبه (حساب رسی از نفس) (خمینی، ۱۳۸۷، ۲۲۱).

ایشان برای اعتدال قوای انسان و از بین بردن حب به دنیا همراه با مخالفت با لذات دنیوی، توصیه به تفکر در احوال گذشتگان، قصص قرآنی، فطرت خدا خواه و خدا جو و سایر حقایق دینی می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۷: ۳۷۷-۳۷۸؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳) و باز در برابر دشواری خودداری از مکاید نفس و شیطان و مفساد حب به دنیا، پناه بردن به خدا و درخواست دستگیری از او را سفارش می‌نمایند. (خمینی، ۱۳۷۷: ۴۱۴-۴۱۳).

### ۳-۶- اخلاص

امام حفظ اخلاص را نه تنها در اعمال دینی (اعمال قالبی) بلکه در افعال اجتماعی و یا اعمال قلبی نیز از مهمات و واجبات سلوک می‌داند، زیرا اگر اخلاص ترک شود نفس دچار حظوظ مادی شده و طالب دنیا می‌گردد و آنگاه دست تصرف شیطان نیز باز می‌شود و هیچ یک از اعمال قلبی و قالبی مثمر ثمر و منتج به ایمان نمی‌گردد. پس برای کسب ایمان باید نیت خالص باشد. به نظر وی حتی توبه حقیقی هم در گرو اخلاص است. چون اخلاص و توبه صورت گرفت دل مهبیای ذکر خدا و قرائت قرآن می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۵-۱۰۴؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۰) و آنگاه است که ذکر و قرائت هم می‌تواند در رهایی از خواهش‌های نفسانی مدد رساند. مراتب بالاتر رسیدن به قرب حق نیز باید با اخلاص و خالی از قصد حظ نفسانی باشد، چون در غیر این صورت سفر در نفس خواهد بود نه به سوی حق. (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۰)

### ۳-۷- جمع میان شریعت، طریقت و حقیقت

امام بارها تاکید کرده‌اند که عرفان اسلامی شریعت گریز نیست و اسقاط تکلیف برای هیچ بنده‌ای از بندگان خدا تا زمانی در عالم سفلی است، مجاز نیست، زیرا هیچ کس حق ندارد که از عبودیت پا فراتر نهد. بنابراین عرفان اسلامی و یا حکمت شیعی جمع میان ظاهر و باطن است. ایشان درباره رابطه شریعت با طریقت می‌گویند: "طریقت و حقیقت جز از طریق شریعت حاصل نمی‌شود و شرع یا به

اصطلاح ظاهر غیر قابل انفکاک از حقیقت یا باطن است. بنابراین اگر کسی با مداومت بر انجام اعمال ظاهری و تبعیت از تکالیف الهی به باطن دست نیافت باید بداند آن طور که شایسته بوده بر انجام وظایف ظاهری قیام ننموده است و همچنین هرکس که بخواهد جز از طریق ظاهر به باطن دست یابد همچون بعضی از عوام صوفیه از سوی خدا بینه‌ای براین عمل خود ندارد" (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۰۱).

### ۸-۳-دعا و مناجات

#### ۸-۳-۱-طهارت و وضو، مفتاح قرب و مناجات

در محضر مقدس حق ایستادن و مناجات با قاضی الحاجات با آدابی است که باید منظور شود، حتی با قدارات صوریه و کثافات ظاهریه و کسالت چشم ظاهر نیز نباید در آن محضر رفت چه جای آن که دل معدن کثافات باشد و قلب مبتلای به قاذورات معنویه که اصل همه قذارات است باشد. با آن که در روایت است که «خدای تعالی نظر نمی‌کند به صورتهای شما بلکه نظر می‌فرماید به قلب‌های شما.» و با آن که با آنچه انسان به حق تعالی توجه می‌کند و آنچه که از عوالم خلقیه لایق نظر به کبریای عظمت و جلال است قلب است و دیگر جوارح و اعضاء را از آن حظ و نصیبی نیست، معذلتک طهارت صوریه و لطافت ظاهریه را نیز اهمال ننموده‌اند: صورت طهارت را برای صورت انسان مقرر فرمودند، و باطن آن را برای باطن او. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷)

#### ۸-۳-۲-توجه به طرف آسمان

مرتبہ جسم را باید به تکبیر و علو ذاتی حق عادت داد و این پوست و گوشت و استخوان و دم را هم به توحید آورد تا اینها هم در مرتبه خود به تعظیم و تکبیر قیام کنند. (خمینی، ۱۳۷۸: ۶۹-۶۸) البته آنچه در حق اینها ممکن است آن است که موقع دعا و یادآوری خدا، به بالا - که اشاره به علو ذاتی حق است - متوجه شوند لذا موقع حاجت خواهی دستور است که دستها را به طرف آسمان نگه دارند. و باید سعادت مرتبه شهود و جسم و جسمانی را تحصیل نمود سعادت اینها آن وقتی حاصل است که چشم، عادت کند همیشه عظمت حق را ببیند و به مجوزات شرعیه نگاه کند و از محرّمات خود را بپوشد اگر انسان، طبیعت را تحت قانون الهی در آورد، با این که طبیعت است الهی می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۴۶۱)

### ۳-۸-۳- تفکر و تدبیر در مضامین دعا و مناجات

ای عزیز، در علوم عالیّه ثابت شده است که مراتب اشتداد غیر متناهی است هر چه تو تصور کنی و تمام عقول تصور کنند شدت عذاب را، از آن شدیدتر هم ممکن است. اگر برهان حکما را ندیدی یا کشف اهل ریاضت را باور نداری، تو که بحمد الله مؤمنی، انبیا، صلوات الله علیهم را صادق می‌دانی، تو که اخبار وارده در کتب معتبره ما را، که همه علمای امامیه قبول دارند، درست میدانی، تو که ادعیه و مناجات وارده از معصومین، سلام الله علیهم، را صحیح می‌دانی، تو که مناجات مولای متقیان، امیر المؤمنین، سلام الله علیه، را دیدی، تو که منا الساجدین(ع)، را در دعای ابو حمزه دیدی، قدری تأمل کن در مضمون آنها، قدری تفکر نما در فقرات آنها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه با عجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانیش نکنی. بنده و شما حال سید سجاد(ع)، را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم، شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را، با حال بخوان تفکر کن در فقراتش شاید صاحب حال شوی. (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱)

### ۳-۸-۴- ارتقای روحی غیر قابل وصف

جوان‌هایی که مبتلا به مخدرات هستند در امور کشوری بی تفاوت‌اند. جوان‌هایی که در مراکز فحشا بزرگ می‌شوند نسبت به مصالح مملکت کار ندارند. این جوانها به مصالح مملکت کار دارند که از این مسائل که دورند؛ در تحت تربیت اسلامی هستند، رئیس پاسدارها به من گفت جوانهای ما شب، نماز شب می‌خوانند و در قنوت فلان دعا، دعای مفصل را می‌خوانند. این‌ها می‌توانند مملکت نگه دارند. ما می‌خواهیم مملکت حفظ کنیم. (خمینی، ۱۳۷۷: ۹، ۳۴۳)

آری فرق بسیاری است بین جوانانی که شب را با مناجات و قرائت قرآن و نماز و نیایش به سر می‌برند و حمله را با ذکر خدا و الله اکبر شروع می‌کنند، با آنان که شب را با معصیت خدا و روز را در جنگ با خدا آغاز می‌کنند. فرق است میان آن سنگرها که کتاب خدا و نهج البلاغه و کتابهای دعا در آن است، با آن سنگرها که بنا به گفته فاتحان، ابزار قمار و شراب و مسکرات و بدتر از آن در آنها یافت می‌شود. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶، ۲۰۱) این‌هایی که شبها به دعا بر می‌خیزند و به مناجات بر می‌خیزند، البته در جنگها پیروز خواهند شد. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶، ۲۵۴)

۸-۳- رابطه دعا و حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

دعا، یعنی معامله امتثال و خوف و خشیت این سویی، با فرمان. عظمت و جلال آن سویی؛ یعنی پناه جویی از آن که نگهبان و مربی است؛ گریز از وحشت و تاریکی و راهزنان، به سمت و سوی نور و دامن مامن امن الهی است .

ای پیر مرا به خانقاهی برسان

یاران همه رفتند به راهی برسان

طاقت شدم از دست و پناهی نرسید

فریاد رسا! پناهگاهی برسان

(خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲۸)

دعا، براق «مقامات کمال و مدارج کمالیه و تنزیه از نقص و زشتی و تشوه است» (خمینی، ۱۳۷۹:

۲۲۳) اذن دخول به خلوت سرای غیب، شمرد خاص و رمز گونه با مبدأ غیبی است؛ کلیدی است که آسمان را بی حد و حصر می‌گشاید و امید و نیرو را قابلیت می‌بخشد.

یاد روی تو غم هر دو جهان از دل برد

صبح امید همه ظلمت شب باطل کرد

(خمینی، ۱۳۷۹: ۸۱)

دعا، تغذیه روح از ضیافت و رفراف الهی و عید قدح نوشان از شراب ظهور کأس وصال است: (بأکواب وأباریق وکأس من معین (واقعه: ۵۶)، (با کوزه‌ها و جام‌هایی از باده‌های روان و پاکیزه. زبانی که عبودیت و کمال انقطاع از غیر را ترجمه می‌کند؛ وحشت را به انس با حضرت حق جل جلاله گون می‌سازد و فراق را وصال بی مثال می‌بخشد.

دعا، زبان استعداد است؛ تقاضا و پذیرندگی صرف و هیولایی، جهت دریافت صورت اعطایی است؛ تجلی قرب وجودی نسبت به مبدا خیر و کمال مطلق است. «اما کاملان و اوتاد، توجهشان به حق تعالی تابع تجلی ذاتی است که از برای آنان حاصل می‌شود، و رسیدن به مقام کمالشان میسر نیست مگر اینکه به این تجلی ذاتی فائز گردند، و نتیجه این تجلی ذاتی آن است که معرفتی تمام و جامع همه حیثیات همه اسماء و صفات و مراتب و اعتبارات برای آنان حاصل شود که حق را از حیث تجلی ذاتی که با شهود اتم برای آنان حاصل شده است به طور صحیح تصور می‌کنند. و از این روست که اجابت در دعایشان به تأخیر نمی‌افتد» (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۷۹) در جایی دیگر می‌فرماید: «آنان که در پیشگاه حضرت حق از خود فانی شده‌اند و جز او چیزی نمی‌بینند در آن حال، کلام و دکر و

فکری نیست و خودی نیست؛ این ادعیه کریمه در حال صحو قبل از محو یا بعد از محو که خود را در حضور حاضر می‌بیند صادر شده است و دست ما و همه کسی غیر از اولیا خالص از آن کوتاه است.» (خمینی، ۱۳۷۷: ۲۰، ۴۳۸)

ایشان ادعیه حضرات معصومین (ع) را یاب معارف می‌دانستند و می‌فرمودند: باید باب معارف را از ادعیه فهمید، نمی‌توان باب معارف را از اخباری که مورد خطاب، مردمان علم ندیده و حکمت ندیده بوده فهمید. باید معارف را از ادعیه آنها آموخت، چون طرف خطاب در ادعیه، حق سبحانه است، لذا می‌بینی جملات فصوص در معنی با ادعیه، موافق است. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

دعا، کلید ورودگاه به اندرونی معرفت است، بلکه بذاته مطلوب اهل سلوک به شمار رفته است.

پیر ما گفت ز میخانه شفا باید جست از شفاجستن هر خانه، حذر باید کرد

(خمینی، ۱۳۷۹: ۷۹)

خاک کویش شوم و کام طلبکار شوم گرچه دانم که از آن کام، طلب، کامم نیست

(خمینی، ۱۳۷۹: ۶۸)

تا از فیض این ارتباط، پریشان حالی انسان، سامان یابد و نفس اماره با این تازیانه سلوک، مهار شود و دور از اضطراب و تشتت به توجه و توحّد، دست رساند و مغزای وجودی‌اش، برملا شده، قوای او به فعلیت برسد و طبایع انسانی، الهی گردد.

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی و آنگه از جان بگذری تا درخور جانان شوی

طره گیسوی او در کف نیاید رایگان باید اندر این طریقت پای و سر چوگان شوی

(خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

### ۹-۳- دوری از نسیان حق

نسیان حق، موجب نسیان انفس می‌شود، چه «نسیان» به معنی فراموشی باشد یا به معنی ترک، در هر دو معنی هشدار شکننده‌ای است. لازمه فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند، یا بگو حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود کشاند و در همه مراحل سابق، صادق است. در مرحله عمل، آن کس که خدا را و حضور او - جل و علا - را فراموش کند به فراموشی از خویشتن خویش مبتلا شود یا کشیده شود، بندگی خود را فراموش کند، از مقام عبودیت به فراموشی کشیده

شود و کسی که نداند چی است و کی است و چه وظیفه دارد و چه عاقبت، شیطان در او حلول نموده و به جای خویشتن او نشسته، و شیطان عامل عصیان و طغیان است و اگر به خود نیاید و به یاد حق برنگردد و به همین حال طغیان و عصیان از این جهان منتقل شود، شاید به صورت شبیطان مطرود حق تعالی در آید. و به معنای دیگرش که به معنای ترک باشد، دردناک تر است زیرا اگر ترک اطاعت حق و ترک حق موجب شود که حق او را ترک کند و به خود واگذارد و عنایات خود را از او قطع فرماید شک نیست که به خذلان دنیا و آخرت منتهی می‌شود. در ادعیه شریفه «لا تکلنی الی نفسی طرفه عین». (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۲۴) معصومین می‌بینیم دعای برای عدم ایکال ما به نفس خویش تاکید شده است؛ چه آنان - علیهم السلام - می‌دانستند پیامدهای این مصیبت را، و ما از آن غافل هستیم. (خمینی، ۱۳۷۸: ۵۲۰-۵۱۹)

#### ۱۰-۳- اتحاد با اسماء الله

این تکرار عملهای ما برای آن است که قلب را تنویر کند و نقش قلب شود و ذکر خدا ملکه شود و نفس، ذاتاً با ذکر او متحد گردد؛ جزاف نیست این که گفته‌اند به اندازه یک تسبیح، «الحمد لله»، یک تسبیح «لا اله الا الله» و یک تسبیح «سبحان الله» بگو تا این‌ها و معانی این‌ها در قلب تو جا پیدا کند، و یا نماز در هر بیست و چهار ساعت پنج مرتبه تکرار شود و در هر نماز، رکعت‌ها تکرار شود و بعد از آن هم، در تمام اوقات، نماز مستحب است، آیا این تکرارها برای این نیست که ذات، با ذکر الله و اسماء الله اتحاد پیدا کند و نورانیت ذاتیه و ایمان در آن بروز کند؟ (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۷۱)

#### ۴- تزکیه و راهکارهای رفع موانع دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

اخلاق عرفانی امام (س) دارای مبانی و اصولی است. از مهمترین این اصول و مبانی می‌توان به پیرو شریعت بودن، تحت نظارت مراد بودن و دوری کردن از خود محوری و صحه گذاشتن بر وجود مقامات معنوی اشاره نمود. در باب پیروی از شریعت و تابع شریعت بودن، امام (س) چنین می‌فرماید: «و این یکی از مهماتی است که باید نفوس ضعیفه ما به آن خیلی اهمیت دهند و مراقبت کنند که آثار ایمان در جمیع ظاهر و باطن و سر و ر و علن، نافذ و جاری باشد.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۵۹۶). همچنین تابع مراد بودن در اندیشه عرفانی حضرت امام (س)، مقوله‌ای است که ایشان با تأسی از قرآن که

فرستادن پیامبران و تعیین الگوی عملی برای تزکیه و تهذیب و تعالی انسان‌ها ضروری دانسته است، توصیه بدان فرموده است.

در باب اعتقاد به وجود مراتب معنوی، امام (س) انکار چنین مراتبی را یکی از موانع دستیابی به آن‌ها می‌داند. از این رو ایشان بدترین آفت نفس و خود سازی، بی اعتمادی و بی اعتنائی به مراتب کمال می‌دانند: «بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویه که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطاع الطریق است، انکار مدارج و مقامات غیبیه معنویه است، که این انکار و جحود سرمایه‌ی تمام ضلالتات و جهالات است و سبب وقوف و خمود است و روح شوق را برای وصول به کمالات است می‌میراند و آتش عشق را که رقرق معراج روحانی کمالی است خاموش می‌کند، پس انسان را از طلب باز می‌دارد.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۵۱۱)

اصول و مبانی که امام (س) در جهت تهذیب اخلاق عارفانه بر آن‌ها اصرار می‌ورزند عبارتند از:

تفکر، عزم و قصد، مراقبه، و محاسبه و مشارطه، تذکر.

#### ۴-۱- تفکر

بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است... و تفکر در این مقام عبارت است از آن که انسان لااقل در هر شب و روزی، مقداری- ولو هم کم باشد- فکر کند در این که آیا مولای او در این دنیا آورده است و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده، و بدن سالم و قوای صحیحه که هر یک دارای منافی است که عقل هر کس را حیران می‌کند، به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت کرده، و از طرفی این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک المکوک چیست؟! (خمینی، ۱۹۱۱: ۶)

#### ۴-۲- عزم و قصد

امام (ره) درباره‌ی دومین مرتبه‌ی تهذیب اخلاق می‌فرماید: عزم، جوهره‌ی انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان، به تفاوت درجات عزم اوست و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او

فوت شده در ایام حیات... (خمینی، ۱۹۱۱: 1) امام (س) اصل عزم و اراده را مستند به این آیه از قرآن کریم می‌داند که خداوند به پیامبر (ص) فرموده: «إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۳) امام (ره) در جای دیگری می‌فرمایند: «عزم و اراده قویم در آن عالم قبلی لازم است و کارکن است، میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشت‌هاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده‌ی نافذ و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۱۱۵)

### ۳-۴- محاسبه مراقبه و مشارطه

امام (ره) مشارطه و مراقبه و محاسبه را از امور لازمه برای فرد مجاهد می‌داند: «مشارطه آن است که در اول روز- مثلاً- با خود شرط کند که امروز برخلاف خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد... و پس از این مشارطه وارد مراقبه شوی و آن، چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن... و به همین حال باش تا شب که موقع محاسبه است و آن عبارت است از اینکه حساب نفس را بکش در این شرطی که با خدای خود کردی...» (خمینی، ۱۹۱۱: ۳-۱۱)

### ۴-۴- تذکر دائمی و پیوسته

امام (ره) از دیگر مواردی که زمینه‌ی تزکیه و تهذیب اخلاق را فراهم می‌سازد، به تذکر اشاره می‌فرماید به معنای «یاد خدای تعالی و نعمت‌هایی که به انسان عطا فرموده» (خمینی، ۱۹۱۱: ۱۱) "بدان" ای عزیز که تذکر تام از حضرت حق و توجه مطلق به قلب به ذات مقدس، موجب گشوده شدن چشم باطنی قلب شود که به آن لقاءالله، که قوه العین اولیا است حاصل گردد. "والذین جاهدوا فینالنه‌دینهم سبلنا" (عنکبوت: ۶۳) (خمینی، ۱۹۱۹: ۹۵۵) امام (س) با استناد به این آیه، این برداشت عرفانی و اخلاقی از قرآن می‌کند که یاد تمام و کمال الهی، لقای خدا و عامل تقرب به درگاه خدای متعال است.

امام (ره) غفلت از یاد حق و اشتغال به لهو و لعب و خواهش‌های نفسانی را سخت‌ترین آفات و بزرگترین مانع رستگاری می‌داند: «اگر نفوس یکسره متوجه به دنیا و تعمیر آن باشند، گرچه اعتقاد به مبدأ و معاد هم داشته باشد، منکوس هستند و میزان در انعکاس قلوب، غفلت از حق و توجه به دنیا و تعمیر آن است» (خمینی، ۱۹۱۱: ۵۹۵).

## نتیجه

هدف از این پژوهش بررسی حکمت و راهکارهای دستیابی به آن از دیدگاه امام خمینی می باشد. ابن فارس (۱۴۰۴) بیان می کند که واژه عربی حکمت از ریشه حکم است؛ معنای اولی این ریشه را برخی منع "بازداشتن" دانسته اند و آن منعی است که برای اصلاح باشد، بر همین اساس، لگام اسب را حکمه الدابه خوانده اند، زیرا اسب را از چموشی و کج روی باز می دارد، همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت نیز می یابیم، طریحی (۱۳۶۲) علمی که انسان را از کار زشت باز می دارد را حکمت می داند و شاید از این رو فرمانروا را حاکم خوانده اند. فراهیدی (۱۴۰۱) بیان می کند که چون حکمت ستمگر را از ستمگری باز می دارد و باعث نهادن امور در جای خود می گردد از معانی شایع حکمت است.

وقتی علم از حالت حصولی به حضوری تبدیل می شود که با جان آدمی عجین گردد و این هنگامی است که حق آن به درستی ادا شود، یعنی منشأ عمل صالح جوارحی و جوانحی گردد و به قول مولانا: «هین بکش بهر خدا این بار علم / تا ببینی در درون انبار علم». این نکته نیز روشن است که عمل جوارحی شرط لازم و مقدمه عمل جوانحی است و الا جمود و توقف بر ظاهر و از ظاهر به باطن سیر نکردن، اعتبار و ارزش فی نفسه ندارد. لذا حرکت سالک از علم حصولی به حضوری باید توأم با تهذیب باطن و تجرد نفس باشد و حتی در مرحله علم حصولی نیز هرچه نفس تجرد بیشتری داشته باشد، ادراکات عقلی خالص تر و صافی تر خواهند بود. البته تزکیه نفس (یا تخلیه) چون امری عدمی و سلبی است، اصالتاً کمال محسوب نمی شود مگر اینکه مقدمه «تخلیه» واقع شود که امری وجودی و ایجابی است

امام خمینی در تبیین این موضوع که عارف بالله باید همه حقوق باطنی و ظاهری عوالم وجودی خود را استیفا نماید، اخراج مملکت ظاهر را از موطن عبودیت، از غایت جهل از مقامات اهل معرفت تلقی کرده و نهایت سیر اهل الله را این می داند که طبیعت و ملک بدن به صبغه الهی درآید. به بیان دیگر، از هر عمل صالحی، نورانیتی در باطن قلب حاصل می شود که انسان را به معرفه الله نزدیک می کند و این نورانیت در ملک بدن نیز سرایت نموده، آن را منور می گرداند.

طعم ایمان آنگاه ذائقه جان انسان را شیرین می‌کند که روح تسلیم شود؛ چه تسلیم شدن روح باعث تسلیم شدن تمام اعضای ظاهری و باطنی می‌گردد و در این حالت که اقالیم سبعه ملک تسلیم ملکوت می‌شود، تکلف و زحمت از میان برمی‌خیزد و لذا انسان مؤمن به صرافت طبع به مقتضای ایمان خود عمل می‌کند. توحید بی اخلاص موجب دور شدن انسان از حقیقت توحید و معرفت و از ساحت قرب الهی است. بیان اذکار توحید و تنزیه با حضور قلب، پس از تصفیه و تهذیب نفس از تعلقات دنیوی، موجب گشوده شدن زبان قلب و تبدیل ذکر لفظی به ذکر حقیقی می‌گردد

عمل صالح یا صراط مستقیم مبتنی بر فطرت انسانی باعث تحصیل معارف و تمکین توحید در قلب می‌شود و سالک الی الله هنگامی به این مقصود نائل می‌گردد که از صورت و قالب (عمل جوارحی) به حقیقت و لبّ (عمل جوانحی) عبور نماید و ظاهر شریعت، او را از باطن طریقت باز ندارد. امام خمینی «تفکر» را مقدمه لازم و حتمی سیر و سلوک تلقی نموده، معتقدند حقایق ایمانی ابتدا باید با قدم تفکر و ریاضت عقلی ادراک شوند و پس از این مرحله مقدماتی است که اشتغال به ریاضتهای قلبی ضرورت پیدا می‌کند

به طور خلاصه راهکارهای دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره) را می‌توان در بازگشت به فطرت اصیل انسانی، عبودیت، اخلاص، انجام شریعت و توجه به طریقت و حقیقت، ذکر و یاد همیشگی خدا کردن، اتحاد با اسماء الله، توجه به دعاها و اذکار، داشتن استاد و مربی راستین و پذیرش ولایت انسان کامل و ائمه معصومین علیهم السلام دانست.

بدیهی است که برای دستیابی به حکمت می‌بایست زمینه آن با پاکسازی نفس و آماده سازی آن فراهم نمود برای این کار امام خمینی (ره) راهکارهایی را پیشنهاد میکند که از جمله آن‌ها می‌توان به محاسبه، مراقبه و مشارطه روزانه، تفکر، عزم و قصد جدی داشتن و تذکر دائمی و پیوسته اشاره کرد.

## منابع

۱. ابن فارس، ابی حسن احمد (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغه*. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). *جامع الاسرار و منبع الانوار*. به انضمام رساله نقد النقود فی معرفه، الوجود چاپ هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق). *وسائل الشیعه*. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۲۵ و ۱۲، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵. خوارزمی، حسن بن حسن (۱۳۶۸). *شرح فصوص الحکم*. به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). *دیوان امام*. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. خمینی، روح الله (۱۳۶۲). *شرح دعاء السحر*. به کوشش سید احمد فهری، بیروت: مرکز النشر العلمی و الثقافی مرکز النشر العلمی و الثقافی.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۶). *مصباح الهدایه الی الخلافه*. مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. خمینی، روح الله (۱۹۱۱). *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*. چاپ نوزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۷). *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*. چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه نور*، ج ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳، ۲۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خمینی، روح الله (۱۴۰۶). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح*. چاپ اول، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۶۲). *طلب و اراده*. ترجمه و شرح سید احمد فهری، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به فرهنگ و آموزش عالی.
۱۴. خمینی، روح الله (۱۹۸۱). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ج ۳، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۱۶. طباطبایی، فاطمه (۱۳۸۰). *سخن عشق*. چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۷. طبرسی، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (۱۳۷۲)، *مکارم الاخلاق*، الطبعة السادسة، قم: شریف رضی.
۱۸. طبرسی، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (۱۳۸۵). *مشكاة الانوار*. نجف: کتابخانه حلی ای.ه.
۱۹. طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲ش). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۲۰. فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق) *کتاب العین*، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۲۱. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۶۳). *مصباح الانس فی شرح مفتاح غیب الجمع*. والوجود، چاپ دوم، تهران: انتشارات فجر.
۲۲. قرشی بابایی، علی اکبر (۱۳۵۲)، *قاموس قرآن*. چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، *الکافی*. ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). *الفروع من الکافی*. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. ج ۲ و ۵ و ۶ و ۸، الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. متقی هندی، علی (۱۴۰۹). *کنز العمال*. تحقیق شیخ بکری وخیانی و شیخ صفوی السفا، ج ۳ و ۱۰، بیروت: موسسه الرساله.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه*. الطبعة ثانیه، ج ۱ و ۲ و ۵ و ۱۲ و ۵۵ و ۷۰ و ۷۹، بیروت: موسسه الوفاء.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۲۶-۱۶-۱۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۸. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۷). *سیری در اندیشه عرفانی امام (ره)*. چاپ اول، تهران: مرکز نشر فرهنگی آیه.